

وقف و تعدیل ثروت

مقدمه: درباره تعدیل ثروت و دستورات شارع اسلام - حبس عین یا اصل مال - سود بانك و ربا - تسبیل منافع - وقف واركان و شروط آن - قبول در نظر فقهاء شیعه - وقف معاطاتی - وقف عام و خاص

مقدمه: دارائی و ثروت بمنزله خونست که اگر متناسب و بقدر لازم در عروق اشخاص جریان داشته باشد مایه انبساط و آسایش و راحتی و ادامه حیات است و اگر از حد اعتدال خارج و بیشتر از حد لازم یا کمتر از آن شد موجب خفقان و خنای و فقر الدم و منتهی به لاکت و مرگ خواهد گردید (۱) دارائی و ثروت نظیر بارانست که اگر در مساحت وسیعی با قطرات ریز و ملایم و مداوم

۱ - بر متفکرین و زعمای علمای اجتماع است که بطرفتی، خون زیاد را از عروق اشخاص خارج و به آه و ناله آنها از مختصر آسیب نیش نیشتر و قعی نگذاشته و اعتدال نمایند و در عروق تمام افراد جامعه بجریان اندازند که آنان را از تحمل رنج خفقان و مرض خنای و بینوایان جامعه را از آزارشوم فقر الدم رهایی دهند تا حیات اجتماعی با آسایش و راحتی و سلامتی تمام افراد جامعه ادامه داشته باشد. مگر نه (بنی آدم اعضای یکدیگرند + که در آفرینش زیگ گوهرند + چه عضوی بدر آورد روزگار + دگر عضوها را نماند قرار).

متفکرین و علمای اجتماعی برای همین منظور طریقی را که از جمله طرح مالیات بردرآمد وارث تا حد ۹ درصد است پی ریزی و در آتیه مالیات بر ثروت را مقرر خواهند داشت که از ثروت ثروتمندان کاسته و بمصرف مصالح اجتماعی و محرومین جامعه برسد.

امید است در کشور ما هم بطور صحیح عمل شود نه آنکه مثل همیشه و همه چیز، بنام مصالح اجتماعی و نجات محرومین و بی نوایان از آنان وصول و بر مترفین و مرفهین و مصالح آنها صرف و موجب ازدیاد ثروت ثروتمندان و ویل و ویالات و فقر و رنج تهیدستان گردد.

مالیات بایستی از محل خود وصول و در محل خود صرف شود. نه چنانچه تاکنون در کشور ما معمول بوده، از غیر محل وصول و بر غیر محل صرف شود.

بمؤدیان مالیاتی و افراد جامعه بایستی حق داده شود که در نحوه صرف و محل آن نظارت نمایند تا با رغبت بیشتری تادیه نمایند. بمؤدیان بایستی حق داده شود تمام یا قسمتی از مالیات خود را بهر نوعی از انواع مصالح اجتماعی از قبیل فرهنگ و بهداری و... که بیشتر مورد علاقه آنهاست و از فقدان آنها رنج میبرند اختصاص دهند و در این صورت مقامات رسمی بهتر بتوانند به نیازمندیها و خواسته های جامعه پی ببرند. این است خواسته افراد مؤدی مالیات.

ببارد باعث طراوت و پرورش و حیات و اگر در مساحت محدودی با قطرات درشت و تند ببارد موجب سیل بنیان کن و خرابی و ویرانی خواهد شد.

محتکر دارائی و ثروت زائد بر حد رفاه، همان غافل بی خبر از همه جا و همه چیز است که خروارها نان بردوش خود حمل و در جاده ناهموار و پست و بلند مملو از خار و خاشاک و سنگ و کلوخ زندگی در ردیف هزاران گرسنه که پوست شکمشان از فرط گرسنگی پشت چسبیده و خون غضب در رگهای چشم از حقه بیرون افتاده آنها در گردش است رهسپار است که سنگینی محموله پشت حامل آنرا خم و طاقت او را در مسیر خطر، طاق کرده و گروه گرسنگان که با بغض و کینه با مشتهای گره کرده بحامل آذوقه خود مینگرند، منتظر فرارسیدن فرصت و وزیدن باد بلکه نسیمند تا او را از پاد آورده و حتی بقدر قوت لایموت هم برای او باقی نگذارند.

آیا این حمال و محتکر آذوقه گرسنگان، میتوانند در ردیف هزاران گرسنه و بینوا که جز ناپود کردن حمال و واژگون کردن محموله، راه دیگری برای ادامه حیات خود، در مسیر زندگی نمی بینند، با سلامت پراه و زندگی خود ادامه دهند؟

این است وضع ثروت های زائد بر حد رفاه امروزه ثروتمندان در مقابل بینوایان که از حد اقل و سائل زندگی محرومند.

ایا خورد و مال اندیشی امر نمیکنند این حمال، خود را از سنگینی این بار که صدیک آن برای او کافی است در این مسیر پر پیچ و خم زندگی خلاص و با تقسیم زائد بر حد رفاه خود از این محموله، بر گرسنگان، وسائل رفع خطر از خود و جامعه فراهم و خود و همراهان خود را با این رویه عاقلانه و خدا پسندانه در مسیر زندگی سلامت دارد؟

آیا برای این همه شقاوتها و بد بختیها و انحرافات و بالنتیجه ناسامانیه های اجتماع، غیراز ثروت های زائد بر حدود رفاه یک دسته و محرومیت اکثریت جامعه حتی از کمترین حد کفاف میتوان، علت و موجب دیگری نشان داد؟

آری ثروت های زائد بر حد رفاه یک دسته و نیازمندی بحد اقل لازم برای بقا و استمرار حیات اکثریت، دو عامل اساسی فجایع گوناگون و همه بد بختیهای اجتماع است که گذشته از مرحله انسانیت و اقتضای اخلاق، لاقل برای رعایت مصالح و جلوگیری از مفاسد و اضمحلال بایستی مورد توجه واقع شود.

آیا مجالس شب نشینیهای مختلط مفتضحانه که قبرستان همه فضائل و اخلاق است و با مصالح خانواده ها و عائله ها همان بازی را میکند که قدمهای بازیگران با توپ فوتبال میکند، جز با ثروت خارج از حد رفاه ثروتمندان فاقد اخلاق اداره میشود؟ آیا با توان و دوشیزگان سیه روز و همه چیز باخته آنهائی نیستند که یاد اثر مدهوشی ثروت و زرق و برق آن و با از جهت فقر و احتیاج، در منجلاب بدنامی و فضاحت سقوط نموده و خود و جامعه را ننگین نموده اند؟

آیا مرتکبین قتلها و دزدیها و دغل کاریها و جاسوسیها و بی ناموسیها و هزاران فجایع دیگر غیر از افرادی هستند که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم از جهت ثروت بی حد و حصر یا علاقه مفرط بان یا فقر کشنده، مرتکب جنایات شده و میشوند؟

این است که شارع مقدس اسلام با توجه باین واقعیت و آشنائی کامل بودایع و رموز طبایع بشری، برای اینکه کشتی عاقله بشری را در اوقیانوس زندگی و حیات از طوفان حوادث و موجبات نابسامانیها بسلامت رهبری نماید و این مقصود بدون تعدیل ثروت در افراد جامعه غیر قابل حصول و آهن سرد کوفتن است با خطاب: **(خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزرکیرهم)** و یا امریه **(لکی لایکون دولة بین الاغنیاء)** برای کاسته شدن از ثروتهای خارج از حدود رفاه ثروتمندان که بفرموده **(ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی)** موجب طغیان و خروج از مرز انسانیت و لگد کوبی مصالح اجتماعی است و جلو گیری از فقر کشنده که **(کاد ان یكون کفرا)**، یک سلسله واجبات مالی از قبیل خمس و زکوة و فطره و کفارات و با خطاب **(لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون)** یک سلسله مستحبات مالی مقرر فرموده که از جمله تشریح و ترغیب و تاکید وقف است که در بیان اولیای اسلام بصدقه جاریه تمبیر و در عمل ائمه اطهار و صحابه و تابعین، اغلب بطریق ایقاع انشاء و انجام گرفته و در اخبار، فضیلت بسیاری برای آن ذکر شده و در خیر نبوی یکی از سه عاملی بشمار آمده که نتایج خیر آن پس از مرگ، بطور استمرار عائد و اوقف میگردد و علاوه از نتایج و ثمرات اخروی در دنیا هم فواید و آثار و ضمیمه بر آن مترتب است. چنانچه حیف و میل و سوء قصد نسبت بموقوفات هم علاوه از ضمان و عقوبت اخروی همانطور که شاعر سروده **(فقیه مدرسه دی مست بود و فتواداد که می خرام، ولی به زمان اوقاف است)** و تجربه نشان داده آثار شوم دنیوی، در بر دارد.

شارع اسلام سر بار جامعه شدن را تا حد حرمت، منع نموده و تحریم و تاکید زیادی برای سعی و کوشش در راه تولید و وسائل تحصیل مال و ثروت فرموده، تا حدی که کار و کوشش را از بهترین عبادات قرارداد و ولی جمع آوری دارائی و نگهداری آنرا نکوهش فرموده و برای جلو گیری از تمرکز ثروت فردی بدو طریق مبارزه نموده است.

۱ - **تحدیر:** که در آیات قرآن حرص به جمع آوری ثروت خارج از حدود رفاه را نکوهش فرموده و مستنبط از آیات تحدیری قرآن و سوره **(الهمکم التکاثر)** و اخباریکه در این زمینه وارد است این است که ثروت، از موانع ارتقاء روحی و نیل به معنویات است و علاقه مندان بجمع آوری مال و ثروت، یک ناراحتی غیر قابل تحملی را **(کالذی یتخبطه الشیطان)** بایستی تحمل نمایند. و کسانی که با مکالمات روحی سروکار دارند بخوبی ناراحتی غیر قابل توصیف آنان را هنگام حضور در جلسات روحی احساس مینمایند.

۲ - **ترغیب:** در صرف و بذل مال در راه مصالح اجتماعی و دستگیری از مستمندان و خلاصه نظر و دستور اسلام در این زمینه این است که سعی و کوشش کن (ولی نه تا حد انتحار و بازماندن از کسب معارف و معنویات) و تحصیل درآمد و مال بنما ولی آنرا بیش از حد لازم نگهداری نکن بلکه بدصرف خود و کسان خود و جامعه خود برسان - آیا بهتر از این دستوری برای سعادت یک جامعه میتوان یافت؟

بهر حال یکی از موضوعات برجسته و تشریح شده اسلام و اعمال و تصرفات عقلانی و پسندیده مالکین نسبت باموال خود این است که اصل مال را برای همیشه ابقا و در حالت و وضعیتی قرار دهند که عیناً از تصرفات مالکانه و هر گونه نقل و انتقالی مصون و منافع آنرا بمصارف خیر اجتماعی و جهات عامه اختصاص دهند. و کلمه که کاشف از این وضع و حکایت از این نوع تصرف و تحقق آن

کند بهتر و وافی تر از کلمه (وقف) نیست که بمعنی ایست و امساک و بازداشت است.

لذا همین کلمه برای این نوع تصرف انتخاب و مصطلح گردیده و مقنن هم با متابعت از فقهاء ماده ۵۵ که مقرر داشته (وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود) بهمین کلمه تعبیر نموده و منظور از آن و ثمره مترتبه بر آن این است که اصل مال بمنظور استفاده و مقصود انتفاع دیگران برای همیشه ابقا و عینا در مواردی و منفعتاً در مواردی مورد استفاده و انتفاع شخص یا اشخاص معین مثل زید و عمر یا عده خاص مثل فقرا و ایتام و در جهات عام مثل فرهنگ و بهداری واقع گردد.

تعریفیکه در ماده شده بیان خصائص و ذکر نتایج و مقاصد است نه تعریف بحدیکه مانع باشد از شمول عناوین و تصرفات دیگر از قبیل حبس یا ثالث باقی.

حبس عین یا اصل مال

تعبیر بکلمه (عین) در ماده چندان متناسب نیست با انواع اموال این عصر که قابل ابقا و دارای بهره و سود و منفعت است مثل وجوهیکه در بانکها و امثال آن تمرکز پیدا کرده و بهره منظم سالیانه دارد و یا سهامیکه شخص در مؤسسات انتفاعی از قبیل بیمه (۱) و امثال آن دارد که با اینکه عینیت مشهود قابل اشاره و ملموس محدود و بجهت اربعه ندارد، ممکن است در وضعی قرار داده شود که برای همیشه ابقا و مصون از هر نقل و انتقال باشد و عوائدیکه بر حسب قانون و مقررات خاصه بر آن مترتب است بجهت خیر و عام اختصاص داده شود و اگر در ماده با متابعت از خبر نبوی (حبس الاصل و سبیل الثمر) بجای کلمه (عین) بکلمه (اصل) تعبیر شده بود بهتر و با

(۱) چون بیمه موضوعاً از معاملات با سابقه و معهود نبوده فقها تا کنون از تصریح بصحت و مشروعیت آن امتناع نموده اند، در صورتیکه با قواعد و مبانی فقهی قابل تطبیق است و اگر از فقهی (منصوصاً اگر از فقهای باشد که شروط ابتدائی را لازم الوفا میدانند) سؤال شود که اگر کسی ابتدا ملتزم و متعهد شود در صورتیکه اموال او، با سلامت بمقصد برسد یا خانه او از آتش سوزی مصون بماند مبلغی بآقای (....) - تأدیه کند، آیا با سلامت اموال و مصونیت خانه از آتش سوزی، ملتزم است که، مبلغی را که تعهد نموده و مقرر داشته بآقای (....) تأدیه کند؟ یا نه و همچنین اگر سؤال کند که ابتدا ملتزم و متعهد شده اگر خانه آقایی یکس در آرز زلزله یا آتش سوزی خراب شود، خرابیهای آنرا بوضع اول بنا و خسارات او را تأدیه نماید، آیا لازم است تعهد و التزام خود را انجام دهد یا میتواند از وفاء بمعهد و التزام من بورا منتفاع و خودداری نماید؟ که باستناد آیات و اخبار مربوطه بلزوم و وفاء بمعهد و التزامات و شروط جزئی، لزوم با بقا، یا سخی نخواهد شنید و بیمه هم جز این چیز دیگری نیست و صرف اینکه دو تعهد در مقابل یکدیگر واقع میشود یا بیمه - گذار وجه بیمه را قبلاً میبرد، از داد، موجب نخواهد شد که ناصحیح و از معاملات نامشروع و فاسد دانسته شود و مصداق آیه (اکل بالباطل) تلقی گردد.

و بر فرض از معاملات نامشروع فاسد تلقی شود تصرف رجهیکه صاحب مال و خانه با رضایت به بیمه کننده تأدیه مینماید یا وجهیکه بیمه کننده با رضایت برای جبران خسارات بیمه گذار میبرد از دمسلم خالی از اشکال است و لواصل معامله بیمه فاسد و یا باطل باشد ولی در صورت تنازع یا نامشروع دانسته شدن آن نمیتوان هیچیک از طرفین را ملزم بانجام تعهد خود نمود. تصور می رود دیری نخواهد گذشت که فقهای آئیه با احاطه و استحضار کامل از موضوع بیمه و مقررات و فروع آن بصحت و لزوم آن فتوا خواهند داد و نوکارانده خود را مجاز میدانند بدون انتظار بصورت فتوایی از مراجع مشهور فقهی صحت معامله بیمه را مخصوصاً در بعضی از صور و فروع، با عموم ادله و مبانی فقهی که امید است در بحث جداگانه بیان شود اعلام دارد.

انواع اموال این زمان متناسب و سازگارتر بود. چه با تمبیر بکلمه (عین) ، وجوه و مالیتهای متمرکز در بانکها و صندوقهای پس انداز ملی و سهام کمپانیها و شرکتهای و امثال آنها از مؤسسات انتفاعی که در این عصر رایج و قسمت مهم ثروت اشخاص را تشکیل میدهد و قابل ابقا و استمرار در بهره‌مندی و انتفاع از آنهاست قابل وقف نخواهد بود مگر با دخل و تصرف در کلمه (عین) و تاویل و تفسیر آن. در صورتیکه اگر با پیروی از نظر شارع اسلام و تعبیر خیر نبوی (خمس الاصل و سبیل الثمر) که مینماید و مستند تشریح و تجویز وقف است ، بجای کلمه (عین) تعبیر بکلمه (اصل) شده بود، وقف تمام آنها ممکن و بدون تردید و احتیاج بتأویل جایز و قانونی میگردد.

(وقف مالیت مال)

دلیل قانع کننده نیست که وقف فقط نسبت با عیان محسوسه و ملموسه محدود بجهات اربعه انجام پذیر است. بلکه اگر خیر نبوی را مورد توجه و ملاحظه نظر قرار دهیم و از سایر ادله خواسته باشیم استفاده کنیم بدون تردید، سرمایه و مالیت هر مالی که قابل ابقا و دارای بهره و منافع است اعم از آنکه عین آن قابل ابقا باشد یا فقط وجود اعتباری داشته و اساس و مالیت اعتباری آن قابل ابقا باشد قابل وقف خواهد بود. و بر فرض از لحاظ کلمه (عین) با ظاهر تعبیر ماده ، وقف اینگونه اموال جایز نباشد ، با قاعده اصالت الصحه و عموم اوقوف بالعقود ، هیچ اشکالی ندارد که شخص وجوه و سرمایه که در بانکها یا مؤسسات دیگر از قبیل بیمه و شرکت های بازرگانی و امثال آن متمرکز پیدا کرده و طبق مقررات مربوطه ، بهره و عوائد و منافع مستمری بر آنها مترتب است برای همیشه ابقاء و منافع و عوائد مقرر آنرا برای یکی از مشایخ و جهات عام المنفعه اختصاص دهد و لو از عنوان وقف مصطلح هم خارج باشد. و برای این نوع تصرف نسبت با اینگونه اموال که عیناً نظیر همان وقف اعیان است بلنظ و کلمه دیگری تعبیر نمائیم.

و بعبارت دیگر، وقف، یکمرتبه نسبت بعین مال و باعتبار خصوصیت عین واقع میشود مثل اینکه واقف میخواهد قرآن یا کتابی را که بخط خود نوشته یا خانه پدریکه در آن متولد شده و خاطراتی دارد برای همیشه در خانواده او باقی بماند. و یکمرتبه بمنظور انتفاع موقوف علیه یا جهت وقف از عوائد و منافع نسبت بمالیت مال واقع میشود اعم از آنکه وجود و عینیت حقیقی داشته باشد یا اعتباری و قانونی، و بخلاصه، مالیت مال را وقف میکند، نه عینیت آنرا و هیچ نظری به عینیت خاص، ندارد، و سرمایه ها و اموال متمرکز در مؤسسات انتفاعی و حتی امتیازات که فقط وجود اعتباری و مالیت عرفی و قانونی دارند و بهره و منفعتی هم قانوناً بر آنها مترتب است ممکن است در وضعیتی قرار داده شوند که برای همیشه ابقاء و منافع قانونی آنها بجهت عامی تخصیص داده شود که اطلاق کلمه وقف یا کلمه دیگر بر چنین موضوعی فاقد اهمیت است و وقف مالیت مال را جدنکارنده (مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی) در جلد دوم عروة الوثقی به این تعبیر: (اذا وقف مالیه عین ابداً یمکن ان یقال انه، وان لم یکن من الوقف المصطلح، الا ان مقتضى العمومات العامه صحته و منعه حصر المعاملات فی المتداولات، بل الاقوی صحت کل معامله عقلائیة لم یمنع عنها الشارع فکما تصح الوصیه با بقاء مقدار من ماله ابداً و صرف منافعه فی مصارف معینة مع الرخصة فی تبدیله بما هو اصلح فکذا الامانع

منه فی المنجز بمثل الوقف علی النحو المذکور وان لم یکن من الوقف المصطلح) تجویز نموده
 بهخلافه همانطور که شخص میتواند وصیت کند ثلث ترکه او از سهامیکه در شرکت بیمه
 وامثال آن دارد تعیین و بعنوان ثلث باقی برای همیشه ابقا و منافعیکه بآن تعلق میگردد بمصرف
 دارالایتام برسانند، میتواند شخصاً این عمل را انجام دهد و حقیقت این عمل با حقیقت وقف مال
 عینی فرق ندارد و انتخاب نام وقف برای چنین تصرف و عملی یا نام دیگری فاقد اهمیت است.
 « تا تمام »

منجمی را خواستند بر دار بکشند ، شخصی از او پرسید که این صورت
 را در طالع خود دیده بودی ؟
 گفت : رفتمی دیده بودم لیک ندانستم که بر این موضوع خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شخصی با گویه نماز میگذارد، دزدی میخواست گویه او را ببرد، چون
 سلام داد ، دزد گفت : ای مرد ، با گویه نماز درست نیست ، اعاده کن که
 نماز نداری ، آن مرد گفت : اگر نماز ندارم گویه دارم !